



فهرست

- جدول نشانه‌های آوایی | ۰۰۹
پیشگفتار | ۰۱۱
مقدمه | ۱۹
منظومه اول | ۳۱
عاشیق قوربانی و حماسه او در جنگ چالدران | ۳۳
منظومه دوم | ۳۹
ساری عاشیق | ۴۱
منظومه سوم | ۴۳
عاشیق خسته قاسیم (قاسم) | ۴۵
منظومه چهارم | ۴۷
عاشیق غلغسگر و حماسه او در جنگ جهانی اول | ۴۹
منظومه پنجم | ۵۷
عاشیق از نگاه عاشیق ولی عبدی | ۵۹
منظومه ششم | ۶۳
شهید عاشیق بشیر شهریار و حماسه او در هشت سال دفاع مقدس | ۶۵
منظومه هفتم | ۷۱
عاشیق حسن اسفندری و حماسه وطن | ۷۳
منظومه هشتم | ۷۵
عاشیق فتح‌الله رضایان و حماسه‌سرایی و حماسه‌نوازی او از هشت سال دفاع مقدس | ۷۷
منظومه نهم | ۸۷
عاشیق عادل الیفی؛ عاشق حماسه‌سرایی و حماسه‌نوازی در وطن | ۸۹
منظومه دهم | ۹۷
عاشیق حسن جنتی و حماسه بهمن | ۹۹
منظومه یازدهم | ۱۰۳
عاشیق اکبر صادقی و حماسه‌سرایی و حماسه‌نوازی او از ماه بهمن | ۱۰۵
منظومه دوازدهم | ۱۰۹

- عاشیق قادر رسولی و حماسه‌سرایی ز او از بسیجیان هشت سال دفاع مقدس | ۱۱۱
شاعر حماسی سرای عاشیق‌ها | ۱۱۹
آهنگ‌ساز حماسی آذربایجان؛ استاد بهمن حمیدی ایران | ۱۲۳
بایاتی‌های حماسی در کلام و ساز مقدس عاشیق‌ها | ۱۲۷
توضیح برخی نام‌ها و اصطلاحات | ۱۴۳
کتابنامه | ۱۵۱
نمایه مصاحبه‌ها | ۱۵۵

www.ketab.ir

راهنمای نشانه‌های آوایی و خوانش متن					
۱	آ	A	۲۱	ط	-
۲	ا	ə	۲۲	ظ	-
۳	ب	B	۲۳	ع	-
۴	پ	P	۲۴	غ	Ĝ
۵	ت	T	۲۵	ف	F
۶	ث	-	۲۶	ق	Q
۷	ا	E	۲۷	ک	K
۸	ج	C	۲۸	گ	G
۹	چ	Ch	۲۹	او	U
۱۰	ح	-	۳۰	او	Ü
۱۱	خ	X	۳۱	ل	L
۱۲	د	D	۳۲	م	M
۱۳	ذ	-	۳۳	ز	N
۱۴	ر	R	۳۴		O
۱۵	ز	Z	۳۵	او	Ö
۱۶	ژ	J	۳۶	و	V
۱۷	س	S	۳۷	ه	H
۱۸	ش	\$	۳۸	ی	Y
۱۹	ص	-	۳۹	ای	I
۲۰	ض	-	۴۰	ای	I

پیشگفتار

این کتاب بیست و نه سال است که در سرزمین پُرافتخار ایران و در میان دلیرمردان خاک آریایان زندگی می‌کنم. حدود ده سال است که، در بین این مردم شجره‌دار، در زمینه تاریخ، ادبیات، جامعه، زبان، و فرهنگ درخشان آنان تحقیق و پژوهش و سیر می‌کنم و تاکنون نه‌ساله با من، هرچند ناقص و اندک، با موضوع پهلوانی‌ها، داستان‌ها و قصه‌ها و حکمته‌ها، نوع زندگی، نوع پوشاک و غذا و رفتار، و حتی سوگواری‌های مادران داغ‌دیده و مادران میهن‌آذربایجان گردآوری و تألیف کرده و به دست علاقه‌مندان رسانده‌ام. به جرئت می‌توانم بگویم، در طول این سال‌ها، با تمام وجود زانوی ادب در محضر ریش‌سفیدان پیش‌سرتان و بزرگان این فرهنگ خم کرده و با جان و دل گفته‌هایشان را خریدار شده‌ام.

در بین این گفت‌وگوها و مصاحبه‌ها، مردانی با عنوان «عاشیق» (عاشق) به گوش می‌خورد که برای همه دوران‌ها و جامه‌ها عصر خویش حرفی برای گفتن دارند. گویی هیچ یک از رخداد‌های عصر عاشیق‌ها از شور احساس آن‌ها دور نمانده است چه رسد به اتفاق‌های بسیار مهم، چون جنگ و صلح، دیرمردان از خاک و طنشان. گفتم جنگ و دفاع جوان‌مردان از وطن؛ آری این پُرافتخارترین تأثیرگذارترین بخش سروده‌ها و نواخته‌های عاشیق‌ها در طول تاریخ مردم آذربایجان است.

وقتی به رابطه بین عاشیق‌ها و حماسه‌ها می‌اندیشیدم به شکلی عاشیق فرومی‌رفتم. اگر عاشیق‌ها در این عصر بخواهند از حماسه‌ها و جوان‌مردان و دیرمردان بسرایند و بنوازند از چه کسانی می‌سرایند و می‌نوازند؟ عاشیق‌ها در آن هشت سال حماسه کجا بودند؟ آیا در طول هشت سال برای دلیرمردان ایران سروده‌اند و نواخته‌اند؟

برای پاسخ به این سؤال رجوع کردم به تاریخ تا ببینم زمانی که خاک کشورمان مورد هجوم بیگانگان قرار گرفته بود، عاشیق‌ها چه وظیفه‌ای داشتند؟ دوران شاه اسماعیل صفوی را تورق می‌کردم؛ آری عاشیق‌ها، در کنار قیزیل‌باش (قل‌باش)‌های

شاه اسماعیل، در میدان جنگ حضور داشتند و با ساز خود حماسه‌ها خلق می‌کردند. مثلاً، عاشیق قوربانی (قربانی)، در جنگ چالدران برای دلاورمردان قیزیل‌باش و دلاوری‌های شاه اسماعیل این‌گونه می‌سراید و می‌نوازد:

شیخ اوغلو امر ائتدی بوتون قوشونا
سبز قیرین داغیدین آلی عثمانی
قوشا اییپ، هاوادا قوشو دا اوچا
تنگ ائدین یشری آسمانی^۱

Şıx oğlu əmr etdi bütün qoşuna
Siz qırın, dağydın Ali Osmanı
Qoymayın havada quşu da uça
Onlara təng edin yeri asmanı

پسر شیخ به تمام لشکر امر کرد
بکشید و پراکنده سازید لشکر عثمانی را
نگذارید در هوا پرندۀ ای هم پر برید
تنگ کنید آسمان و زمین را برای آن‌ها

در قرن نوزدهم، وقتی رژیم تزار روسیه به ایران، به‌خصوص خاک آذربایجان، تعرض می‌کند عاشیق عزیز گؤیجه‌لی مسکین اختیار نمی‌کند و، با ساز خود، دلاورمردان را برای دفاع از خاک و ناموسشان فرامی‌خواند. این گونه‌ای که دادگاه روسیه او را از عاشیقی و نواختن ساز محروم می‌گرداند. از عاشیق‌ها می‌پرسیدند که در این عصر به دست اشغالگران روسیه اسیر یا تبعید شده‌اند می‌توان عاشیق‌ها را به‌عنوان عاشیق چوبان افغان، عاشیق علی گؤیجه‌لی، و عاشیق موسی را نام برد.^۲ از عاشیق‌هایی که در دوران مشروطیت برای آزادی‌خواهان مشروطه سر سروده و آن را خوانده‌اند می‌توان به عاشیق مسکین اسد خیاوی اشاره کرد. قسمتی از سروده‌های عاشیق اسد در زمینهٔ انقلاب مشروطه:

۱. محمد عبده‌ای قازاخانلو، عاشیق قوربانی، نشر اختر، تبریز ۱۳۸۹، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۹۰ - ۹۱.

انقلاب باشلاندی بیر بؤیوک ائلدن
فیض آلدیم امکدن، قابرلی الدن
تهران، تبریزی سالمارام دیلدن
انقلاب یتیشیب، کالدان دانیشما^۱

İnqilab başlandı bir büyük elden
Feyz aldım əməkdən, qabarlı əldən
Tehrani, Təbrizi salmaram dildən
İnqilab yetişib, kaldan danışma

جرعة انقلاب وسط ایل بزرگی زده شد
ثمر گرفتار بلاشده دستان تاول زده
تهران و تبریز سال مارام دیلد بزم
سخن خام مگو انقلاب پخته و کامل است

باز از خود پرسیدم عاشق‌ها! بطور هشت سال حماسه کجا بودند؟ برای یافتن پاسخ شروع کردم به تحقیق میدانم که عاشق‌های معاصر که در قید حیات‌اند. نخست به خاستگاه و مآمن عاشق‌های آذربایجان، یعنی قره‌داغ (قاراداغ)^۲، رفتم. با اکثر عاشق‌های بزرگ آن دیار پُرافتخار، به دور این عاشق‌پرور - از جمله عاشیق ولی عبدی و عاشیق فتح‌الله رضایان - مصاحبه و گفت‌وگو کردم. در سروده‌ها و نواخته‌های آن‌ها حماسه‌های ایثار و شهادت هشت سال فاعل قدس موج می‌زد. از باب نمونه:

(۱)

میدان آراسیندا دعوا گونونده
دوزگون ایلقار وثرن دیللر بیزیمدی
گنجه گوندوز کنشیک وثرن جبهده
قهرمان اوغلانلار، قیزلار بیزیمدی

۱. حسن کریم‌زاده، مسکین اسد اونودولموش عاشیق، انتشارات تک‌درخت، تهران ۱۳۸۹، ص ۹۶.
۲. قره‌داغ (قاراداغ)، امروزه، به مناطق امر و کلبر آذربایجان شرقی اطلاق می‌شود.

Meydan arasında dava günündə
Düzgün ilqar verən dillər bizimdi
Gecə gündüz keşik verən cəbhədə
Qəhrəman oğlanlar, qızlar bizimdi

در روز جنگ وسط میدان
زبان‌هایی که از عهد و پیمان سخن می‌گویند مال ماست
آن شبی که روز و شب در جبهه‌ها نگهبانی می‌دهند
پسران و دختران قهرمان ما هستند

(۲)

یاشا، یاشا آذربایجان
بسله‌میسن چوخ قهرمان
ظالیم تختی اولدو ویران
بو بایرامدا، بو بایرامدا

Yaşa, yaşa Azərbaycan
Bəsləmişən çox qəhrəman
Zalim təxti oldu talan
Bu bayramda, bu bayramda

زنده باد، زنده باد آذربایجان
قهرمان‌های زیادی پرورش داده‌ای
تخت ظالم‌ها ویران شد
در این عید، در این عید

بعد از قاراداغ به سمت دشت مغان^۱ حرکت کردم. با بیشتر عاشیق‌ها، همان، که یکی از قطب‌های بزرگ عاشیق‌پرور آذربایجان به شمار می‌آید، مصاحبه و گفت‌وگو کردم. در سروده‌ها و نواخته‌های آن‌ها هم حماسه‌های ایثار و شهادت هشت سال دفاع مقدس موج می‌زد. از باب نمونه سروده عاشیق عادل الیفی:

۱. دشت مغان دشت وسیعی است که چندین شهرستان استان اردبیل را در آغوش خود پرورش می‌دهد.

عاشیق عادل، سنگرده قان هورولبدور
اونون وجودینده حق گورونوبدور
دیفاع مقدس آد وئرلیبیدیر
اسلامه پایدار قالیب بسیجی^۱

Aşaiq Adil, səngərdə qan hörülübdür
Onun vücudunda haqq görünübdür

Difayi müqəddəs ad verilibdir
İslama paydar qalıb Bəsiçi

عاشیق عادل، سنگر پُر از خون شده
در وجود آن‌ها (بسیجیان) حق دیده شده
بر این سنگ دیفاع مقدس «نام نهاده شده
بسیجی» پایدار اسلام مانند

یا نمونه شعر شیو اکبر در وصف پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷:

ساز گوتوروم شعریم آید
قیزیل کیمی آلینیسان بونیم
دنیرم تاریخده قالسین هر زمان
گول چیچک تک یا ییلیسان، بهمن

Saz götürüm şeir yazım adına
Qızıl kimi alınıbsan Bəhmənim
Deyirəm tarixdə qalsın hər zaman
Gül çiçək tək yayılıbsan Bəhmənim

ساز را برمی دارم و به نامش شعر می سرایم
مانند طلا به دست آمده‌ای، ای ماه بهمنم
می گویم تا برای همه زمان‌ها در تاریخ بماند
ای ماه بهمنم، مانند گل و سنبل در همه جا جاری شده‌ای

بعد از مصاحبه با عاشیق‌های قاراداغ و اردبیل حرکت کردم به سوی عاشیق‌های
بزرگ تبریز. در آن دیار با عاشیق‌های بزرگی چون عاشیق حسن اسکندری مصاحبه
و گفت‌وگو کردم. در حین گفت‌وگو با عاشیق‌های آذربایجان دریافتم که عاشیق بشیر

۱. اصل این شعر در متن کتاب موجود است.

شهریاری، یکی از عاشیق‌های مشهور و چیره‌دست، در سال‌های دفاع مقدس، در راه وطن، به شهادت رسیده است. در اینجا بود که پاسخ سؤال خودم را گرفتم و دانستم که نه تنها عاشیق‌های آذربایجان از حماسه پیروزی انقلاب و هشت سال دفاع مقدس سروده و نواخته‌اند، بلکه خود پای در میان گذاشته و عاشقانه از خاک و ناموس کشورشان با اهدای جان خویش پاسداری کرده‌اند. هدف من در این کتاب زنده کردن گوشه‌ای از هویت فرهنگی آذربایجان و نقش این فرهنگ در حماسه‌های تاریخ سرزمین، ایران، به‌ویژه حماسه هشت سال دفاع مقدس، است.

پای انجام دادن این مهم و برای اینکه عمیق و ریشه‌ای وارد موضوع بشوم از اصالت عاشیق و عاشیقی سخن آغاز کردم و بعد نقش عاشیق‌های گذشته را در احیای روحیه جن‌مندی و جوانمردی و خلاق حماسه‌های مذهبی و آیینی روشن ساختم. سپس از اشاره مختصر به عاشیق‌های بزرگ و یادآوری سروده‌های حماسی آن‌ها به بخش اصلی کتاب رسیدم. در معرفی عاشیق‌های معاصر، که به نوعی در خلق حماسه‌ها و پایدار نگه داشتن فرهنگ جوانمردی و ایثار نقش داشتند. در این بخش، علاوه بر معرفی مختصر این بزرگان، ده‌های آنان را در خصوص حماسه‌ها متذکر شدم. تا چه قبول افتد و در نظر آید.

در آخر وظیفه خود می‌دانم از استاد خانم دکتر جابر عناصری، که مرا در امر منابع و نام‌گذاری این اثر راهنمایی و مساعد نمودند و همچنین از مساعدت‌های استاد علی‌رضا کمری و استاد مرتضی سرهنگی تقدیر و تشکر کنم. و با سپاس از همکاران و دوستان به‌ویژه مدیرکل محترم اداره کتابخانه‌ها و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان اردبیل، حاج ذکی‌الله خوشبخت، که مرا در امر معرفی تحقیقی این کتاب، از لحاظ معنوی و مادی، یاری و حمایت نمودند. و با سپاس از عاشیق‌های ایران به‌خصوص عاشیق‌های مناطق آذربایجان که با صبر و حوصله‌ای بی‌نهایت مرا تحمل کردند. شایان ذکر است اثر حاضر در ادامه و تکمیل کتابی که سابقاً با عنوان «آواها و نغماها»^۲ (آواها و نغماهای مادران شهید آذربایجان) از حقیر به چاپ رسیده است منتشر می‌شود.

عمار احمدی

تابستان - ۱۳۹۰

۱. دوستانی که مرا یاری کرده‌اند عبارت‌اند از: سعدالله دنیوی، وحید ذبیحی، موسی‌الرضا ابراهیم‌زاده، بهزاد جماعتی ثمرین، سید صالح حسینی، علی دانش، میهن کریمی، و زهرا آقازاده.
۲. عمار احمدی، آوخشامالار، نشر اختر، تبریز ۱۳۸۸.

مقدمه

به چه کسی عاشیق می‌گویند؟

بیشتر صاحب‌نظران و اهل فن واژه عاشیق را از سه ریشه می‌دانند:

۱. از ریشه عاشق عربی به معنای دوستدار؛

۲. از ریشه مصری ترکی «اşılamak» (aşilamaq) به معنی «تلقین کردن»، «تزریق کردن»؛

۳. از ریشه ترکی ایشیق (ışık) مفهوم نور و روشنائی.^۱

تاکنون، استادان و صاحب‌نظران مخصوص عاشیق‌ها تعریف‌های متعدد و زیبایی به دست داده‌اند. برای فهم بهتر چند نمونه اشاره می‌کنیم:

دکتر حسین محمدزاده صدیق می‌نویسد: «ریشه‌های رستاخیز ادبیات عاشیقی در عصر شاه‌ختایی، به دوره حکومت صدساله قورقود (Qorqud) در آذربایجان و اسکان و جوشیدن کامل ترکان در این سرزمین برمی‌گردد. در آن زمان، عاشیق اوزان (ozan) می‌گفتند. در کتاب دده قورقود (Dede Qorqud)، کهن‌ترین اثر مکتوب آذری، اوزان نام خنیاگر دوره‌گردی است که در شأن قهرمانان حماسه می‌سراید و با آواز خیر بدرقه راه آنان می‌کند و ترانه‌های دل‌انگیز می‌خواند. و دده قورقود خود هم اوزان است که قوپوز در دست دارد و، پس از پیروزی قهرمان داستان‌ها، در مجلسی حاضر می‌شود و برایش سوی (soy) می‌سراید و بوی (boy) می‌خواند.»^۲

پرویز زارع شاهمرسی می‌نویسد: «عاشیق هنرمندی است که شعر می‌سراید، آهنگ

۱. پرویز زارع شاهمرسی، فرهنگ ترکی به فارسی، نشر اختر، تبریز ۱۳۸۷؛ سایت www.urumu.biolmali.com
نوشته پرویز زارع شاهمرسی.

۲. حسین محمدزاده صدیق، عاشیق‌لار، انتشارات آذرکتاب، تهران ۲۵۳۵، ص ۷ و ۸.

می سازد، می نوازد و می خواند. عاشیق‌ها در میان اجداد آذربایجانی‌های امروزی، یعنی اوغوزها، ارج و منزلتی بسزا داشته‌اند و اوغوزها به قوپوز (qopuz)، ساز (saz)^۱ امروزین آذربایجان حرمت می‌نهادند.

عاشیق هنرمندی است آگاه، عالم و عامل به مسائل دینی و احکام شرعی. انسانی پاک‌دامن و مورد احترام و حرمت همه مردم که در غم‌ها و شادی‌های آن‌ها شریک است. او همیشه خواهان شادی و جشن و سرور است و جشن‌ها و عروسی‌ها بی‌وحد و بی‌وفقی ندارد. عاشیق آذربایجانی هنرمند مردمی است و باید در چندین هنر مهارت داشته باشد؛ او هم شاعر است، هم آهنگ‌ساز، هم خواننده و هم نوازنده، هم هنرپیشه و هم داستان‌سرا. به عبارت دیگر، عاشیق در تمامی عرصه‌ها خلاق است و هنرمندی است که با همه را با انگشتان ماهر و صدای دل‌نوازش اجرا می‌کند.

وقتی سیم عاشیق به ارتعاش درمی‌آیند، هر آنچه پیرامون عاشیق را گرفته، از طبیعت و انسان و طبیعت و انسان، همه سکوت اختیار می‌کنند تا نوای شاد یا حزین ساز نویدبخش زندگی سرشار از امید برود. نغمه ساز عاشیق جلابخش روح شیدای انسان آذربایجانی است و بیشتر به هم می‌رسد. دل است که عاشیقی به هنری بی‌بدیل در بین اقوام ترک تبدیل شده است و عاشیق، منزلت، قرب و لقب استادی و خطاب (ائلجه بیلن) را در بین مردم و همواره در طول تاریخ این قوم حفظ کرده‌اند.

عاشیق‌ها، در همه جای آذربایجان، همواره هنر خود را ایستاده و با قامتی افراشته و ترجیحاً با لباس ویژه و رسمی، که سنخیت و هماهنگی با لباس قدیم قوم ترک دارد، اجرا می‌کنند و بعضاً برای به هیجان آوردن شنوندگان و نوازین بزرگ، در حین ایفای برنامه، از حرکاتی چون بالا و پایین کاسه یا بازوی ساز یا قرار دادن ساز بر پشت گردن یا کوبیدن پای بر زمین به خصوص به هنگام اجرای نغمه‌های حربی و حماسی استفاده می‌کنند.^۲ حمید سفیدگر می‌نویسد: «عاشیق‌ها در میان اقوام مختلف آذربایجان به عناوین و اسامی مختلفی نامیده می‌شوند. در ترکمن صحرا و جمهوری ترکمنستان باغشی (bagşi)، در ازبکستان باخشی (baxşi) و جیرچی (cirçi)، و در ترکیه و آذربایجان و ایران عاشیق (aşiq) نامیده می‌شود. در هر صورت، عاشیق هنرمندی است که شعر می‌گوید، آهنگ می‌سازد، می‌نوازد، و می‌خواند...»^۳

۱. از مقاله پرویز زارع شاهمرسی، سایت www.urumu.birolmali.com

۲. ماهنامه کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۳۰ - ۴۰، ویژه‌نامه هنر.

تعریف حقیر از عاشیق، با توجه به تحقیق‌هایی که در این زمینه انجام داده‌ام، این است: عاشیق زبان‌گویای انسانیت، زبان‌گویای عشق، و زبان‌گویای مردانگی و حماسه‌های جوان‌مردی است. درست است که عاشیق از اقوام ترک است، اما این بدان معنی نیست که عاشیق‌ها افسانه، داستان‌ها، و حماسه‌های قوم خود را می‌سرایند و می‌نوازند، بلکه رسالت بزرگ عاشیق این است که هر کجای دنیا از عشق، معرفت، مردانگی، جوان‌مردی، و وطن‌پرستی، در هر تیره و طایفه‌ای، نشانی دید آن را به اثر نری ماندگار برای همه انسان‌ها مبدل کند. و، به عبارتی کامل‌تر، عاشیق فریاد انسان آزاد است.

هر عاشیق متعلق به قومش بود، دیگر هیچ وقت در مدح رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) شری نمی‌برد. اما عاشیق، به معنای وسیع، صدای انسان‌های آزاده، صدای داستان‌های حقیقی، صدای حقیقت است. و این حقیقت می‌تواند رسول خدا باشد، می‌تواند علی (ع) باشد، می‌تواند کوراوغلو باشد، می‌تواند ستارخان باشد، و هم می‌تواند شهدای همه سال‌های شهادت مقدس باشد و...

ویژگی‌های شعر عاشیقی از دیدگاه دکتر حسین محمدزاده صدیق:

۱. میراث عاشیقی اساساً در حفظ‌ها زنگه‌داری می‌شود. هم، از این رو، برای صاحب شدن به چنین ثروتی باید جان و نیرومند داشت. هر عاشیق استاد، هنگام گزینش شاگرد برای خود، ضمن آزمایش قابلیت صدا، نفس، دست، زبان، انگشت، و رقص، حافظه‌اش را نیز می‌آزماید. یکی از مشهوران، که درباره حماسه‌های «کوراوغلو» تحقیق کرده، درباره عاشیق‌های آذربایجان گفته است: «قوت حافظه آنان [عاشیق‌ها] حیرت‌افزاست. هر چه که از آن‌ها بخواهی، بلا صدا، بی آنکه مکث کنند، یا اشتباه کنند، تمام ماجرا را از سر تا ته و با متانت بیان می‌کنند»^۱.

۲. انتقال این میراث از نسلی به نسلی دیگر نیز شفاهی بوده است.

۳. ویژگی دیگر و شاید ویژگی اساسی شعر عاشیقی «بدیهه‌سازی» است. بدین معنا که ضمن ایفا کردن خلق کند، و ضمن خلق کردن ایفا کند. هر عاشیق که اندک قابلیت سرودن و خلاقیت داشته باشد، بدیهه‌ساز می‌شود. ولی مسلماً تنها عاشیق‌های توانا و والا هستند که در حین بدیهه‌سازی آثار ارزنده ادبیات عاشیق را می‌آفرینند.

۴. دیگر اینکه آفرینش عاشیقی روندی طبیعی و جاندار دارد؛ بدین معنا که، بدون

۱. آ. خودزکو، کوراوغلو، (به زبان روسی)، تفریس ۱۸۵۶.

نوشته و کتاب و نُت، مستقیماً به توده‌های مردم وابسته است. ادبیات عاشیقی کاملاً ادبیات رسمی نیست، کاملاً فولکلور هم نیست. از نظرگاه اینکه «متن ثابت» ندارد به فولکلور و از دیدگاه اینکه «خالق» معین دارد به ادبیات رسمی نزدیک است.

۵. برخلاف ادبیات رسمی، که نمونه‌های آن از همان روز که نوشته و ثبت می‌شود، به همان صورت می‌ماند و تغییر نمی‌پذیرد، آثار عاشیقی در هر ایفا دست‌خوش دگرگونی‌هایی می‌شود. چنان‌که بیشتر بایاتی‌های «ساری عاشیق» از سوی توده‌های مردم دوباره بازی شده و جزء گنجینه فولکلور درآمده است. مردم این بایاتی‌ها را صاف تر کرده، از جان و دل بر آن مایه گذاشته و زنده نگه داشته‌اند.^۱

از دیدگاه استاد صدیق، عاشیق‌های آذربایجان دو دسته‌اند: دسته اول در نواختن ساز و خواندن مهارت دارند، اما نمی‌توانند شعر یا منظومه بسرایند. آن‌ها از اشعار و منظومه‌های عاشیق‌ها ماهر استفاده می‌کنند. اما دسته دوم هم در نواختن ساز و خواندن مهارت دارند و هم خود می‌توانند شعر یا منظومه بسرایند و این در حالی است که از اشعار و مناجات‌های عاشیق‌های ماهر نیز استفاده می‌کنند.^۲

اشعار ادبیات عاشیقی سروده‌های مختلفی دارد. از مشهورترین آن‌ها می‌توان به «قوشما»، «گراییلی»، «بایاتی»، «تجسس»، «اوستادنامه»، «دئییشمه»، «مخمس» و «منظومه» اشاره کرد.

استاد صدیق در توضیح هر کدام از گونه‌های شعری ادبیات عاشیقی می‌نویسد: «قوشما: رایج‌ترین گونه ادبیات عاشیقی است به دست‌کم از ۳ بند و حداکثر از ۷ بند تشکیل می‌شود. هر بند چهار مصراع و هر مصراع از ۵ یا ۶ هجا دارد و در دو نوع تقطیع ۵+۶ و ۴+۴+۴ رایج است. قافیه‌ها در قوشما چنین می‌شوند:

۲... a-b-c-b, d-d-d-b, e-e-e-b, f-f-f-b

«گراییلی: نوعی دیگر از شعر عاشیقی است؛ مثل قوشما ساخته می‌شود، این تفاوت که هر مصراع آن هشت هجا دارد و در موضوع عشق و حسرت و زیبایی‌ها و طایفه‌ها سروده می‌شود. گراییلی نیز ۳، ۵ یا ۷ بند دارد. ردیف و قافیه‌های آن نیز مانند قوشما است.»^۴

«بایاتی^(۳): نوعی از شعر هفت‌هجایی چهارمصراعی [است] که موضوع آن را

۱. حسین محمدزاده صدیق، عاشیق‌لار، ص ۱۸ - ۲۰.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۲۳.

۴. همان، ص ۲۴.

شکوه و شکایت، هجران و غم عشق، و مضامین اجتماعی تشکیل می‌دهد و هر بند آن استقلال مضمونی دارد و تنها نوع شعر عاشیقی است که میان عامه مردم رواج خاصی دارد و از انواع شعر فولکلوریک به شمار می‌آید.^۱

«تجنیس: اگر در اشعار عاشیقی جناس به کار رود، شعر تجنیس نام می‌گیرد. تجنیس‌ها نیز از ۳، ۵ یا ۷ بند تشکیل می‌شوند. جناس یا قافیه‌هایی که شکل آن‌ها یک گونه اما معناهایشان دیگرگون است، بر طبق قواعد زبان، به راحتی ساخته می‌شوند. عاشیق را از این امکان استفاده کرده، معانی عمیق، اندیشه دقیق و اسرار مگو را به کمک تجنیس بیان داشته‌اند. اما همه عاشیق‌ها در تجنیس‌گویی توفیق حاصل نمی‌کنند. چه بسا که مضامین پریشان به شعر وارد می‌سازند. از این رو، از تجنیس سرای‌ها می‌توان عاشیق‌ها را تفکیک کرد. خسته قاسم، مولا جوما، عاشیق علعسگر، شمشیرلی عاشیق حسین، بنو القاسی عاشیق حسین، و عاشیق حسین جاوان را نام برد.

تجنیس‌ها انواع جیغالی، دوداق ده‌مز^(۳) هم دارند که سرودن آن دشوارتر است. چرا که هم باید جالب به کار برد و هم از مصوت‌ها و صامت‌هایی استفاده کرد که در ادای آن‌ها لب‌ها به هم می‌خورند یا زبان نجبند. جیغالی تجنیس نیز خود انواع گوناگون دارد و بحث در دقایق آن‌ها وقتی باید نایده است که بتوان متون اصلی را در دسترس همگان گذاشت.^۲

«اوستادنامه^(۴): از ویژگی‌های شعر عاشیقی اندرز دادن و احترام به عقل و کمال، نیکی، و خیرخواهی است. چنان که از ناس پند است. اوستادنامه حاوی خطاب‌های پندآموز و موضوعات فلسفی و اجتماعی است. اغلب مقدمه منظومه‌های عاشیقی گنجانده می‌شود. گاهی در اوستادنامه‌ها از میتولوژی نیز استفاده می‌شود و از آفرینش کاینات، خلقت انسان، اسطوره سلیمان، اسکندر و جز اینها سخن به میان می‌آید.^۳»

«دنیی‌شمه: یا مناظره از جالب‌ترین و رایج‌ترین انواع شعر عاشیق است. عاشیق‌ها هنگام مناظره (دنیی‌شمه) از انواع فرم‌های شعری عاشیقی، مانند سبیل، قفیل‌بند، باغلاما، اوستادنامه، حربه، زوربا، و غیره استفاده می‌کنند.

طبق سنتی کهن، عاشیق‌های ماهر هر از چندگاه یک بار در مجالس حاضر می‌شوند و در حضور مردم با هم به دنیی‌شمه می‌پردازند و شرط می‌کنند که هرکس باخت،

۱. همانجا.

۲. همان، ص ۲۴-۲۵.

۳. همان، ص ۲۵.

ساز خود را تحویل دهد و حتی از کار عاشیقی دست بردارد. در این مسابقه‌ها، بیشتر عاشیق‌هایی پیروز می‌شوند که بتوانند فی‌البداهه شعر بسازند و از انواع شعری استفاده کنند. در این دئییشمه‌ها، عاشیق‌ها از معلومات دینی، ادبی، تاریخی، اساطیری، و علمی خود استفاده می‌کنند و در هر مورد از رقیب با ساز و سخن پرسش‌هایی می‌نمایند و او نیز به ساز و سخن پاسخ می‌گوید. در تاریخ ادبیات عاشیقی برخی از دئییشمه‌ها، نظیر دئییشمه‌های شاه اسماعیل با عرب زنگی، خسته قاسم با لزگی احمد، واله با زنگار و غیره، بسیار مشهورند.^۱

سخن: در مخمس هر بند پنج مصراع دارد. و گاهی عاشیق‌ها هر مصراع را دو پاره می‌کنند و می‌خوانند. گاهی عاشیق‌ها با افزودن کلمات به اول و آخر مصراع‌ها آن‌ها را بر هفت مخمس منطبق می‌سازند و می‌خوانند.^۲

«منظومه: نظام‌ها و فولکلور آذری، در واقع، رمان‌های عامیانه هستند که، از نظر حجم بیشتر و گستره وسیع‌تر، دارای اهمیت‌اند و در فولکلورشناسی معاصر به آن‌ها «داستان» اطلاق می‌شود. گذشته، در کهن‌ترین آثار مکتوب آذری، [به آن‌ها] بوی (boy) و در دورهٔ اسلامی «نایب»، «قصه»، و «ناغیل» می‌گفتند.

هر منظومه مرکب از پاره‌های نظم‌نثر است. عاشیق‌ها بخش‌های نثر را روایت می‌کنند و پاره‌های نظم را در ریتم‌ها و آهنگ‌ها گوناگون عاشیقی می‌خوانند. هر دو پاره پیوسته و مربوط به هم‌اند. تکه‌های نظم رایج‌ترین و سیال‌ترین فرم‌های شعری بومی از قبیل قوشما، گرایلی و بیایاتی را دارند. هم‌دارای ماهیت تغزلی رسا و مؤثر و از نمونه‌های زیبای شعری‌اند که بیشتر هیجان‌برانگیز و مضامین ابات درونی قهرمانان منظومه در آن‌ها ترنم می‌شوند. چنان‌که جای جای به بی‌بهره‌یی نظیر «نمی‌توان به سخن گفت، باید با ساز سرود!» یا «او گرفت و چنین سرود!» یا «گرفت، و بینم چه پاسخ گفت، من عرض کنم، شما بنویسید!» و غیره برمی‌خوریم. که همان نثر، در عین حال که ابتدایی‌ترین اشکال نحوی زبان را داراست، زیباترین و دلنشین‌ترین تعبیرات و تشبیهات دلپذیر طبیعی عامیانه را دارد. عاشیق‌ها در اینجا، از گنجینهٔ واژگان و تعبیر زبان مردم بهره‌ور می‌شوند و به دنبال هم قافیه‌ها و تعبیرهای بومی را وارد منظومه می‌کنند. مانند «اگر دریاها مرکب می‌شد و بیشه‌ها قلم، نمی‌شود شمار دارایی او را

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۷.

نگه داشت!" یا "از سر پوشید و در پا قفل زد، از پا پوشید و در سر قفل زد" و غیره. منظومه‌ها در مجالس سرور مردم سروده می‌شوند. نظیر جشن‌های عروسی که چند شب پیش از جشن سرایشی آغاز می‌شود. اکنون عاشیق‌ها این کار را اغلب در قهوه‌خانه می‌کنند. برخی از عاشیق‌ها منظومه‌ای را چندین روز و شب تعریف می‌کنند. برخی دیگر، آن را هفته‌ها و ماه‌ها طول می‌دهند. عاشیق وقتی دید منظومه به طول انجامید و شنوندگانش خسته شدند، در میان منظومه، قصه‌های کوتاه طنزی و هجوی سوم "قاراوللی" (qaravalli) داخل می‌کند و ترانه‌های نشاط‌انگیز می‌خواند. سبک‌ها در گذر از توصیف حادثه دیگر، از ماهرانه‌ترین اصول داستان‌سرایی بهره می‌گیرند. معمولاً برای جلب توجه و علاقه شنوندگان خود، حادثه‌ای را ناتمام می‌گذارند مثلاً می‌گویند: "حالا آذری در خانه تات داشته باشید، بشنوم از قمبر که به شکایت بشن خان رفت." "یا مثلاً: "دلی" (döli) ها در زندان بمانند، از کی بگویم؟ از کوراوغلو نمی‌شنی پس" و مانند آن.^۱

جارچیان حماسه

جارچی به معنی «نداده‌دهنده» (ممنوع) «بشارت‌دهنده» است. در ادبیات فارسی این کلمه بیشتر در دربار شاهان کاربرد داشته است. به عبارتی، به نداده‌ندگان سخنان پادشاه در بین مردم «جارچیان» می‌گفتند. اما این کلمه در ادبیات آذربایجان مفهوم و جایگاه خاصی دارد. در مناطق آذربایجان وقتی عروسی یا مناسبتی می‌مانند و دیگر مناسبت‌های ملی و مذهبی فرامی‌رسد نداده‌دگانی به نام جارچی در مجلس عروسی و مناسبت‌ها و کوچه‌ها می‌گردند و با صدای خوش و آهنگین مردم را به آمدن بهار و رسیدن بهار بشارت می‌دهند.

آذربایجان، از دیرباز، مهد تمدن و حماسه بوده است. چنان‌که خاورشناس بزرگ روسی، ولادیمیر بارتولد^۲ در تحقیق‌های خود، اعتراف می‌کند که محل حادثه‌های بزرگ حماسی جایی جز آذربایجان نمی‌تواند باشد.^۳

سرودن و نواختن عاشیق‌های آذربایجان از حماسه‌ها این گفته را به اثبات می‌رساند. در طول تاریخ، عاشیق‌ها به نواختن منظومه‌ها همت نموده‌اند؛ این منظومه‌ها یا غنایی

۱. همان، ص ۲۷-۲۸.

2. Veladimir Bartold

۳. حسین محمدزاده صدیق، هفت مقاله پیرامون فولکلور و ادبیات مردم آذربایجان، به اهتمام محمدباقر باقری، انتشارات نک‌درخت، تهران ۱۳۸۸، ص ۱۸-۱۹.

بودند یا حماسی. در این کتاب ما با منظومه‌های غنایی کاری نداریم. منظومه‌های مورد بحث ما منظومه‌های حماسی است که عاشیق‌ها آن را سینه به سینه حفظ کرده‌اند. به نوشته استاد صدیق: «در منظومه‌های حماسی، که مهم‌ترین آن‌ها، منظومه‌های نام‌آور کوراوغلو، قاچاق‌بی، قاچاق‌کرم، ستارخان، و... هستند، مبارزه‌های حق‌طلبانه مردم در درازای تاریخ پُرفراز و نشیب تصویر شده است. برخی از آن‌ها نظیر منظومه کوراوغلو از نامبردارترین آثار فرهنگی بشری هستند.»^۱

بر اساس اسامی است که در تعریف عاشیق از زبان عاشیق‌ها این جمله «عاشیق‌لار ادبیات حیلچیلاری»^۲ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به عبارتی، عاشیق‌ها ادبیات آذربایجان را چه ادبیات غنایی باشد و چه ادبیات حماسی، در طول تاریخ، از گزند حوادث مصون داشته‌اند. عاشیق‌ها در طول تاریخ وظیفه داشتند حماسه‌های عصر خود را، که پهلوانان و قهرمانان سرزمینشان خلق می‌کردند، به صورت منظوم بسرایند، بنوازند و سینه به سینه به آیندگان انتقال دهند.

آذربایجان و عاشیق‌ها

دوکوه در آذربایجان نماد استقامت و ایستادگی است. این دوکوه، که مأمن حماسه‌ها و دلاوری‌ها، عشق‌ها، داستان‌ها، و افسانه‌های بسیاری است، اولین (سبلان) و سهند نام دارند. این دو کوه در خاک پُرافتخار آذربایجان سر به فلک کشیده و دلاورمردان را به خود می‌طلبند. آذربایجان پناهگاه دو تیره در طول تاریخ بوده و خواهد بود: تیره اول پهلوانان، شیرمردان، و شیرزنان دلاور؛ تیره دوم مردانی که دلاوری‌ها، پهلوانی‌ها، و قهرمانی‌ها را به رشته نظم کشیده و با نوای ساز خود در طول تاریخ مدگار کرده‌اند؛ به این بزرگ‌مردان در آذربایجان اصطلاحاً «عاشیق» می‌گویند. عاشیق‌ها بیشتر عاشیق‌های آذربایجان منطقه عظیمی است به نام قاراداغ. برای آشنایی بیشتر با این منطقه عاشیق‌پرور شعری در خصوص قره‌داغ (قاراداغ) از کتاب عاشیق‌لار دواغ سینه‌انتخاب کرده‌ام که در ذیل می‌آورم:

۱. همان، ص ۲۲.

۲. یعنی «عاشیق‌ها جارجیان ادبیات»

۳. جواد دربندی، عاشیق‌لار دواغیسی، انتشارات فروغ آزادی، تبریز ۱۳۸۳، ص ۶۸۰ - ۶۸۱.

(۱)

دئییرلر همیشه ائل آراسیندا
بیر اومیدیم سنه ایدی، قاراداغ
دئدیم: دولانارام سیننده سنین
سنه ده یاغدیمی ایندی قار، آ داغ

Deyirlər həmişə el arasında
Bir ümidim sənə idi Qaradağ
Dedim dolanaram sinəndə sənin
Sənə də yağdımı indi qar, a dağ

می خویسم همیشه در بین ایل
امیدم سنا به توست قاراداغ
گفتم: سیر می کنم سینۀ تو
به روی سینۀ تو با باران ای کوه

(۲)

خوش کئچمه دی نه آخشامیم، نه سائیم
نه ساعاتیم، نه دقیقه م، نه آنیم
حقیقتی نه گیزلدیم، نه دانیم
من دئسم ده هئچ اولارمی قارا آغ؟

Xoş keçmədi nə axşamım, nə danım
Nə saatım, nə dəqiqəm, nə anım
Həqiqəti nə gizlədim, nə danım
Mən desəm də heç olarmı qara; ağ?

خوش سپری نشد نه شب هایم، نه سپیده های صبحم
نه ساعت هایم، نه دقیقه هایم، نه لحظه هایم
حقیقت را نه پنهان کنم و نه منکر شوم
اگر من هم بگویم، هیچ وقت کوه سیاه سفید می شود؟!

۱. کوه سیاه

صادیقلی سوروشسان، ایندی سؤزونه
 حیات قورماقدادر ایندی اؤزونه
 دئدی، دوز چیخمادی ایندی سوزونه
 نییه چکدی آغ سیننه قاراداغ

Sadıqlı soruşsan, indi sözünə
 Həyat qurmaqdadır indi özünə
 Dedi: düz çıxmadı indi sözünə
 Niyə çəkdi ağ sinənə qara dağ?

سوخش را اندهی صداقت پرسى
 برای خویش اکبر حیات فراهم می کند
 گفت، اما دوز چرخش است درنیامد
 چرا سیاهی را بسین من انتخاب کرد، قاراداغ

به نوشته دکتر علی قافقازلی، «منطقه‌ای که میان دریای خزر و دریاچه ارومیه، و به معنای دیگر، جلفا، مرنند، گرمر، راغه، قوشاچای (میاندوآب)، قره‌آغاج، میانه، خلخال، اردبیل، مغان، کلیبر و غنچه‌گر (دره‌ای شهر) و در آن میان تبریز، شبستر، هشتری (آذران)، سراب، مشکین‌شهر، همدان، سرسکند و سایر نکات در این مناطق هستند محیط عاشق‌های قاراداغ تبریز را تشکیل می‌دهند»^۱

بر اساس نوشته دکتر علی قافقازلی، عاشق‌هایی که در طول تاریخ پُرافتخار آذربایجان از آن‌ها آثاری به یادگار مانده است عبارت‌اند از:
 «عاشیق قوریانی در قرن پانزدهم و شانزدهم؛

ساری عاشیق و عاشیق عباس توفارقانلی در قرن هفدهم؛
 عاشیق خسته قاسم تیکمه‌داشلی، عاشیق مشکین‌لی محمد، عاشیق نعمت، عاشیق
 قریب، عاشیق محمد گرگری، عاشیق محمد مرنندی، و عاشیق تقی در قرن بیستم؛
 عاشیق جعفر و عاشیق مسکین اسد در قرن نوزدهم؛

عاشیق نجف بینیسلی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم؛
 عاشیق قشم جعفری، عاشیق کریم قره‌گونش‌لی، عاشیق پولاد، عاشیق اسفندیار،
 عاشیق خیراله، عاشیق حسین جوان، عاشیق نامی‌ور، عاشیق علی فیض‌اللهی،

۱. علی قافقازلی، مناطق عاشیقی ترکان ایران، ترجمه احمد بشیر، به‌کوش بهروز ایمانی، نشر اختر، تبریز ۱۳۸۸، ص ۱۱.

عاشیق جبرائیل دانش، عاشیق عزیز شهنازی، عاشیق عبدالله نوری در قرن بیستم^۱ و عاشیق‌های معاصر که در قید حیات‌اند.

از قدیم‌الایام رسم بر این بوده که عاشیق‌ها با گروهی سه نفری برنامه خود را شروع می‌کردند؛ نفر اول، که صفت عاشیق دارد و خواندن اشعار به او نسبت داده می‌شود، ساز (قوپوز) به دست می‌گیرد و نفر دوم از بالابان^(۶) یا سورنا^(۷) استفاده می‌کند. نفر سوم گروه عاشیقی از دف (قاوال)^(۸) استفاده می‌کند.

عاشیق‌ها، در مراسم، نخست از پهلوانی‌ها، دلاوری‌ها و جوان مردی‌های مردان دلیر شمع آذربایجان سخن آغاز می‌کنند. در جشن‌ها و مراسم عروسی از داستان‌های عامیانه آذربایجان، همچون اصلی و کرم سخن به میان می‌آورند. در این کتاب قصد و هدف ما، سخنرانی‌های حماسی اشعار و خواننده‌های عاشیق‌های آذربایجان است.

در طول تاریخ، حماسه‌ها و دلیری‌های دلاورمردان در جنگ‌های مختلف یکی از موضوع‌های مهم و اساسی آذربایجان بوده است. هر عاشیق حماسه‌های دلیرمردان زمان خود را در قالب شعر درمی‌آورد و آن را همراه ساز خود می‌سراید و می‌نوازد. این گونه عاشیق‌ها بر مبنای رسالت‌های مهم خود، که همانا حفظ حماسه‌ها و پهلوانی‌های ابرمردان تاریخ است، جابه‌جایی عمل می‌پوشانند و آن را سینه به سینه به آیندگان تحویل می‌دهند.

هر عاشیق آذربایجانی رسالت دارد. دلیری‌های دلیرمردان قبل از عصر خود و حتی هم‌عصر خود را به نظم درآورد و آن را به زبان نسل‌اندگار سازد. حماسه‌های بزرگ «کوراوغلو»، «قاجاق‌بی» و حماسه‌ها و دلیری‌های شاه اسماعیل صفوی در جنگ چالدران و جنگ‌های دیگرش و حتی دلیری‌های سردار ملی، و شیخ محمد خیابانی هر کدام توسط عاشیق‌های دوره خود به زبان نسل‌اندگار و برای آیندگان پاسداری شده است. همچنان که حماسه‌های دلیرمردان آذربایجان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران و هشت سال دفاع مقدس نیز توسط عاشیق‌های معاصر به زبان شعر و ساز درآمده تا برای نسل‌های آینده نگهداری و پاس‌داشت شود.

چنان‌که گفتیم، حماسه‌های دلیرمردان هر دوران به دست عاشیق‌های آن دوران احیا شده‌اند. ما برای هر دوره عاشیقی را مثال می‌آوریم. از قدیم‌ترین عاشیق حماسه‌سرا، عاشیق قوربانی (قربانی)، که اثری از او به یادگار مانده، آغاز می‌کنیم.

۱. همان، ص ۱۲-۱۳.